



مروری بر احوال و آثار نقاشان قرن دوازدهم و سیزدهم هجری

هنرهای تجسمی

شرح احوال فرصت الدوله فیلسوف، شاعر،
موسیقی دان، نقاش، ریاضی دان و مورخ نامی
شیراز

● نخستین نقاش باستانشناس ایران

شیراز، مهد هنر و فرهنگ ایران زمین، سرچشمه
ذوق و اندیشه، جایگاه فاخر قافله سالاران والای کاروان
پرنور نثر و نظم در ادبیات این سرزمین، سعدی و حافظ
است.

تنها به اشارت این دو نام ماندنی و جاودانه، در
چشم تاریخ هنر و فرهنگ ایران، بسنده و کافی است
که سهم والای شیراز را، در اعتبار بخشیدن به مبانی
دانش و هنر، نه تنها در محدوده ایران و مشرق زمین، که
به حق و شایسته در سراسر جهان بازشناسیم.

با این همه، حضور این بزرگواران اندیشمند و عارف
و دانا، این نادره مردان تفکر و بینش و دانش در شهر
شیراز، همراه نام شیراز، چه بسیار سهم ها و نامها را از
دیگر هنرمندان و شاعران و صاحبان ذوق، به بوته
فراموشی سپرده است.

همین است که شیراز، بدنیا نام سعدی و حافظ در
پیش چشم و نظر عاشقان و شیفتگان هنر، ناقدان و
صاحبان، شهره به شهر شعر، شهر غزل گردیده است.
حال آنکه، شهر شیراز، تنها میعادگاه شعر و شاعری
نیست؛ چه بسیار، فیلسوفان و اندیشمندان که از این شهر
برخاسته اند و ادای دینی جاتان و سزاوار و همیشه
ماندنی به فرهنگ این دیار نموده اند. چه بسیارند نقاشان
و معماران و خوشنویسان که در شیراز دنیا آمدند و آوازه
ذوق و هنرشان، از این شهر به جهانی رسیده است.

«فرصت الدوله شیرازی از مردان و دوستان
به حق خواجه بزرگوار شیراز بود. همشهری حافظ بود.
همه عمر به تبعیت از اندیشه مرادش حافظ شعر
گفت و هنر آفرید و قلم زد. سرانجام نیز کنار مزار
مُراد، برای همیشه خفتن آغاز کرد.

تقارن یاد فرصت الدوله شیرازی و بزرگداشت
ششصدمین سالگرد درگذشت شاعر نام آور شیراز را به
چیزی جز نیت پاک و دل آینه و اخلاص و مریدی
بی غش فرصت الدوله به خواجه شیراز نباید و
نمی بایست تعبیر کرد. روان این دو گوهر شعر و شیراز
شاد باد».

«در نظر شخص سخن شناس متبوع، اشعار
خواجه چون آفتاب روشن و ظاهر است. سبکی و
طرزی او راست که دیگران را نیست لالی آبدار هر
غزلی از او آویزه گوش و گردن روزگار است، و در
ورای اشعار هر ورقی از دیوانش، زیور ساعد لیل و
نهار. سالکان سالک طریقت را از آن را حتی
موقاست دنا هجین مناهج حقیقت را نعمتی مهتا.
کتاب مرقوم پشه‌المقربون، از غایت اشتهاری که
دیوان آن جناب راست، اشعاری از آن نوشته نشد
چنانکه از شیخ سعدی بهمین لحاظ بیتی مرقوم
نیفتاد».

«فرصت الدوله شیرازی- ص ۴۷۱ آثار عجم»

شیراز اگر شهره به شعر به یمن وجود مبارک سعدی و حافظ نمی‌گردید، چه بسا که سایر هنرمندان و اندیشمندان شیرازی، نامی آشناتر و سزاوارتر از خود در هنر و اندیشه به جای می‌گذاشتند. شیراز، شهر نگارگران می‌شد، با سهم عمده‌اش در احیای نقاشی ایران بعد از ظهور اسلام. شهر جنید نقاش می‌شد و میرسید علی تبریزی نقاش. شهر عبدالصمد شیرازی می‌شد که با همت ذوق و توانمندی دست‌های پرهنرش مبتکر و بانی سبک نقاشی مغول در شمال هندوستان گردید، و اول فرصت‌الدوله شیرازی و نجفقلی (آقا سردار).

بار تفکر و ذوق نقاشان هند و ایرانی را در هم آمیخت و به زبانی دیگر، آتشی داد. شهر رازی‌گران و معماران نام‌آور می‌شد، به دلیل ذوق اعجاب‌برانگیز استاد قوام‌الدین شیرازی و بنای چشمگیر و بی‌همتای مسجد بزرگ گوهرشاد، که خود معمار و کاشی‌ساز و کاشیکار آن بود. الگوی معماران می‌گردید، تنها به شواهد ارزنده بناهای زیبای عصر زنده. شهر خوشنویسان می‌شد، اگر تنها به سهم خاندان پرهنر وصال، و خط ابوالقاسم شیرازی و احمد وقار شیرازی، فرزندان کوچک وصال



اشارت می‌رفت.

عسرت تنها زندگی کرد. با تمامی ایمان و ذوق و اعتقادی که به تعالی و رشد هنر و فرهنگ دیار خود داشت، همه دقایق و لحظه‌های پربار زندگی‌اش را به ایثار و خدمت به فرهنگ و هنر گذراند.

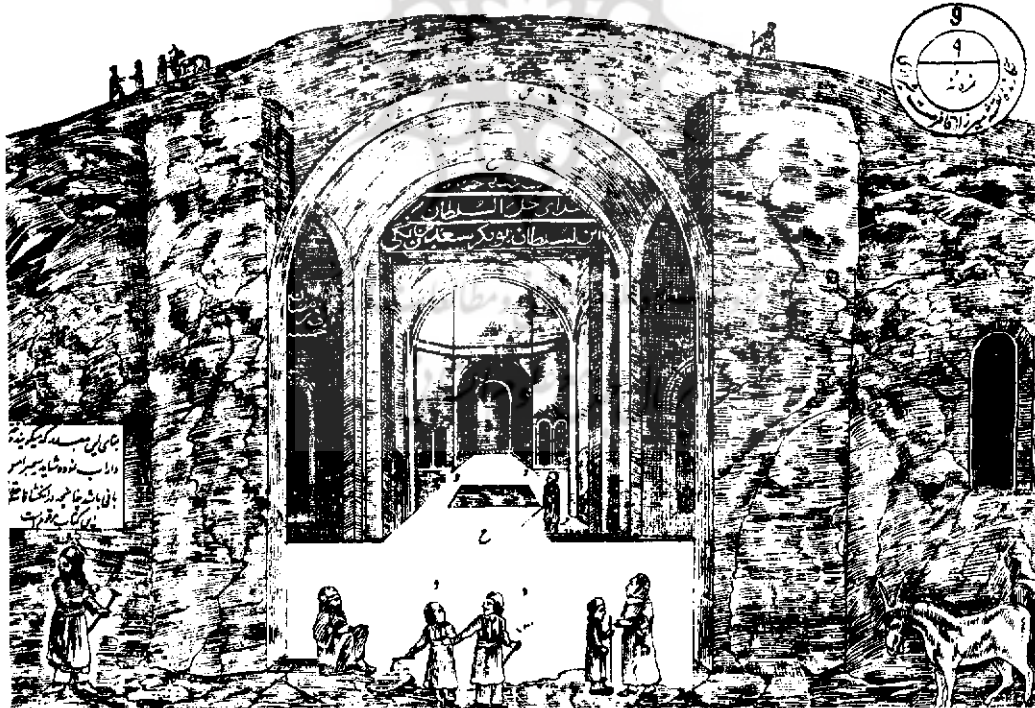
طلبه بود و بی ادعا، عاشق بود و بی انتظار.

فرصت الدوله را، همانند بسیاری از نام‌آوران و اندیشمندان و هنروران این خاک، تنها نمی‌توان در محدوده آزمون ذوقی یا رشته‌ای از هنر با شناخت و ادای سهم و تفکر و ذوقش را به داوری گذاشت؛ فرصت الدوله شاعر جاثی دارد و فرصت الدوله نقاش جایگاهی؛ از سوئی باید به نقادی خط خوشش پرداخت، و از دگر سوی، ریاضت و مرارت او را در کار و توسعه شناخت مبنای ریاضیات و نجوم باز یافت. همین است که مشکل بتوان لقبی سزاوار و انتسابی شایسته در رشته‌ای از هنر و دانش برای فرصت الدوله قائل شد، مگر آنکه گفت که او جمیع علوم و فنون و هنرهای دوران

و میرزا محمد نصیرالدین حسینی شیرازی، متخلص به «فرصت» و ملقب به «فرصت الدوله» شاعر، فیلسوف، نقاش، باستان‌شناس، نقاد، مورخ، نام‌آور شیرازی را چه بسیار نامی آشنا تر بود و سهمی والا تر در خدمت به میانی فرهنگ و ادب و هنر این سرزمین.

فرصت الدوله شیرازی به سال ۱۲۷۱ هجری در شیراز بدنیا آمد. الفبای آموختن را از مکتب‌خانه‌های قدیم، آغاز کرد. زان پس، شوریده‌دل و طالب به راه تحقیق و پژوهش و شیفتگی هنر افتاد. نخست به محضر استاد عارف و شاعر بزرگوار شیرازی «شیخ مفیدین میرزا محمد نبی» راه یافت. در این دوره از زندگانی‌اش، سر در شناخت ریاضیات و سرگردان در تجربه نقاشی و عروض و موسیقی گردید. مدت زمانی نیز در خدمت «حکیم دارابی» به تکمیل آموخته‌های خویش پرداخت. و چون به معرفت و کمال رسید، عمری در نهایت قناعت و

... نقشه مسجد سنگی را در ورقه برداشتم به نمره نه (۹) و ارقام هندسه را که اشاره به آنها شده در آن ورقه نهادم بسته و توفیق.



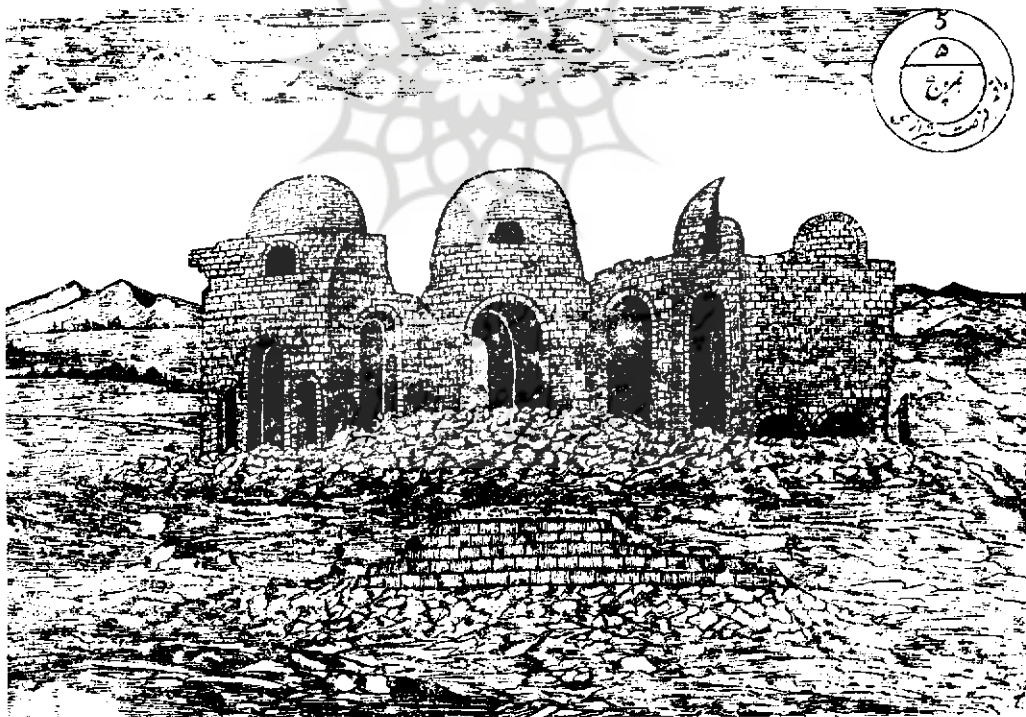
خویش را آموخت و آموزند؛ و گفت که او یک طلبه عاشق بود؛ عاشق دانستن و آموختن.

چگونه می شود اشکال میزان در منطق با جداول و مباحث آن را مرور کرد و او را دانشمندی متفکر و اهل تحقیق شناخت؟ دریای کبیر را خواند، و زحمات او را در بررسی بسیار از علوم زمانه اش نادیده گرفت و نگفت که تنها با مدد از این دو تألیف، «فرصت» دانشمند و پژوهشگر راستین روزگار خویش است؟ یا به مجموعه مقالات علمی و سیاسی او که جلد نخست آن چاپ سنگی بمبئی است و جلد دوم آن چاپ سربی تهران است، راه پیدا کرد و از اندیشه های ناب و آزادی خواهانه او آسان گذشت؟ یا به صرف و نحو خط میخی چاپ بمبئی دست پیدا کرد و زحمات او را در بازخوانی و بازشناسی این خط کهن نادیده گرفت؟ و یا «شطنجیه» را خواند، «منشآت نثر» را مرور کرد، «هجرت نامه» را که مثنوی است دید و ...

اما آنچه مورد نظر نگارنده این سطور است، همدلی با فرصت الدوله، نخست در کار شاعری و از آن پس و عمده تر در کار نگارگری است. فرصت شاعر و نقاش را باید با عوالم شاعرانه و با احساسش شناخت، با راز و رمز دنیای لطیف و ظریف اندیشه اش آشنا گشت. فرصت زاده شیراز است؛ همشهری و مرید خواجه بزرگوار شیراز. بی گمان از لطافت و معنای اشعارش می توان دریافت که گرچه افتخار زندگی در کنار مرادش حافظ و درک محضر خواجه را نداشته، اما در غیاب، از پس قرنهای گذشته از مرگ مراد، چه خوب و سزاوار، ادای دین مریدی کرده است!

دیوان اشعار فرصت الدوله حاوی غزلیات و قصائد و ترجیعات و رباعیات مختلف است که به پیروی از شیوه شعر سعدی شیراز شامل اندیشه های عرفانی شاعر و تفکرات آزادی خواهانه و سراسر منطق و پند شاعر است؛ چندانکه «هجرت نامه» اش، از ورای شعر فرصت می توان

... نقشه چارطاق مذکور را برداشتم در ورقه به نمره پنج (۵) و علامتی که اشارتی از آنها رفت در نقشه نیز نهاده شد و الحمد لله تعالی.





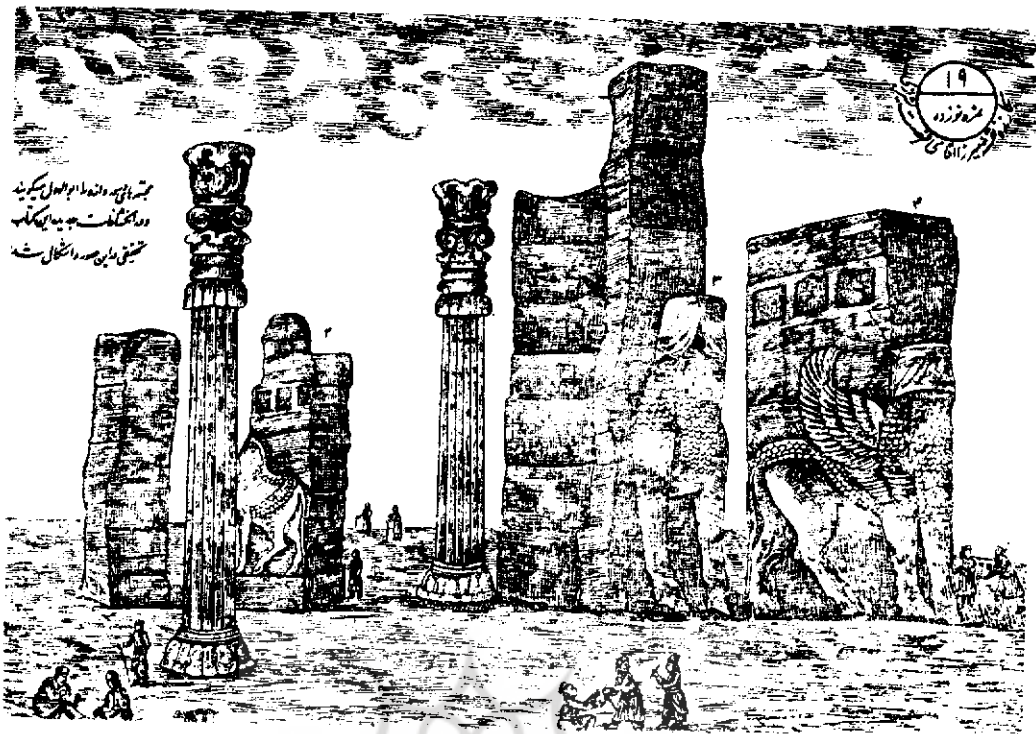
... خلاصه نقشه آتشکده اعظم مذکوره را برداشتم در ورقه پنجمه دوازده (۱۲).

دل تا که بزنجیر و زلف تو بستیم
نگذاشته ز سر با بره عشق نهادیم
برخاسته از جان بغم یار نشستیم
در دست سر رشته تجرید گرفتیم
خود سلسله عالم تقیید گستیم
در نقطه وحدت سر تسلیم نهادیم
وز دائره کثرت موهوم برستیم
بر ما بحقارت منگر ز آنکه چو فرصت
در رتبه بلندیم ولی از همه پستیم

اشعار فرصت گذشته از معانی پربار، سراسر تصویر است. گاه تابلویی را می ماند، با هزاران نقش و رنگ. اینجاست که حضور و توانمندی نقاشی شاعر، آشکار می شود؛ شاعری که گاه با مدد از کلام و کلمه تابلویی زیبا را به کلام شعر بر تن صفحه و کاغذ می نشانند و نقاشی که با یاری رنگ و نقش قصیده ای و غزلی بلند و

شخصیت انسانی و اعتبار احساس و درک و بینش شاعر را در نگرش به هستی و جهان پیرامونش باز شناخت. شعر فرصت مثل جویباری، آرام و زلال، شفاف و پاک است که هر تشنه ای می تواند جرعه از آب گوارایش را بنوشد، و هر گم کرده خویشی می تواند تصویر خودش را در آینه آب این جویبار ببیند.

ما رند و خرابانی و دیوانه و مستیم
پوشیده چه گوئیم، همینیم که هستیم
ز آن باد که در روز ازل قسمت ما شد
پیدا است که تا شام و ابد سرخوش و مستیم
آواز الست آمد و گفتیم بلی را
ز آن گفته بلاکش همه از عهد الستیم
دوشینه شکستیم بیک توبه دو صد جام
امروز بیک جام دو صد توبه شکستیم
یکباره ز هر سلسله پیوند بریدیم



... بالجملة نقشه هر چهار پایه را با دو ستون که بر پاست در ورقه برداشتم بنمره نوزده (۱۹).
 پرمعنا بر تن بوم می آفریند.

«بحورالاحان» در علم موسیقی و نسبت آن با عروض، به فرصت الدوله امکان آن می دهد که همه آموخته های پرثمرش را در کار موسیقی و شناخت دستگاهها و مایه ها و گوشه های موسیقی اصیل این دیار در رابطه با اوزان و حال و هوای اشعار شاعران نامداری همانند سعدی و حافظ ... آشکار سازد.

از فرصت الدوله خوشنویس، که خط نسخ و تعلیق را آراسته و زیبا می نوشت، که بگذریم، از تبیح و چیره دستی او در کار پیکرنگاری بدلیل کمبود شواهد و یادگارها که بگذریم، از تلاش بی وقفه و دانش او در کار مطالعه و تحریر خط میخی که صرف نظر کنیم، سر و کار ما با فرصت الدوله نقاش می افتد؛ اصلی که چه بسا، محور تنظیم و تحریر مطالب این مقال است.

فرصت در کار نقاشی سیاه قلم استاد بود و چیره دست. هم حوصله داشت و هم ذوق و ابتکار؛ چندانکه سیاه قلم های فرصت را می شود در یک نگاه

... این سبزه خط سبز نگاری بوده است
 سنبل شکن طره یاری بوده است
 آن لاله که بر طرف چمن می بینی
 خونین دل تنگ داغداری بوده است
 نرگس به چمن چشم نگاری بوده است
 سنبل سرزلف تابداری بوده است
 و آن گل که شکفته بر سر شاخ بسباغ
 رخساره یار گلمذاری بوده است

فرصت، اینچنین در دیار شعر، کنار مرادش حافظ، لب به سخن می گشاید؛ اینچنین به آزمون ذوق و خیال می نشیند؛ اینچنین ادای دین می کند.

فرصت با مدد از چنین شور و جال و استعدادی است که به پیوند میان موسیقی و شعر با توجه به احاطه و استادی اش در کار موسیقی دست می زند.

بازشناخت و شیوه و هنر او را فهمید. نمونه آشکارش تصویری است که از خود کشیده و به یادگار گذاشته است.

فرصت الدوله، نقاشی را پیش از آنکه در مکتب استادی نام آشنا بیاموزد، به مدد ذوق و تجربه و مهارت خویش آموخت؛ چندانکه در مقدمه دیوان اشعارش تحت

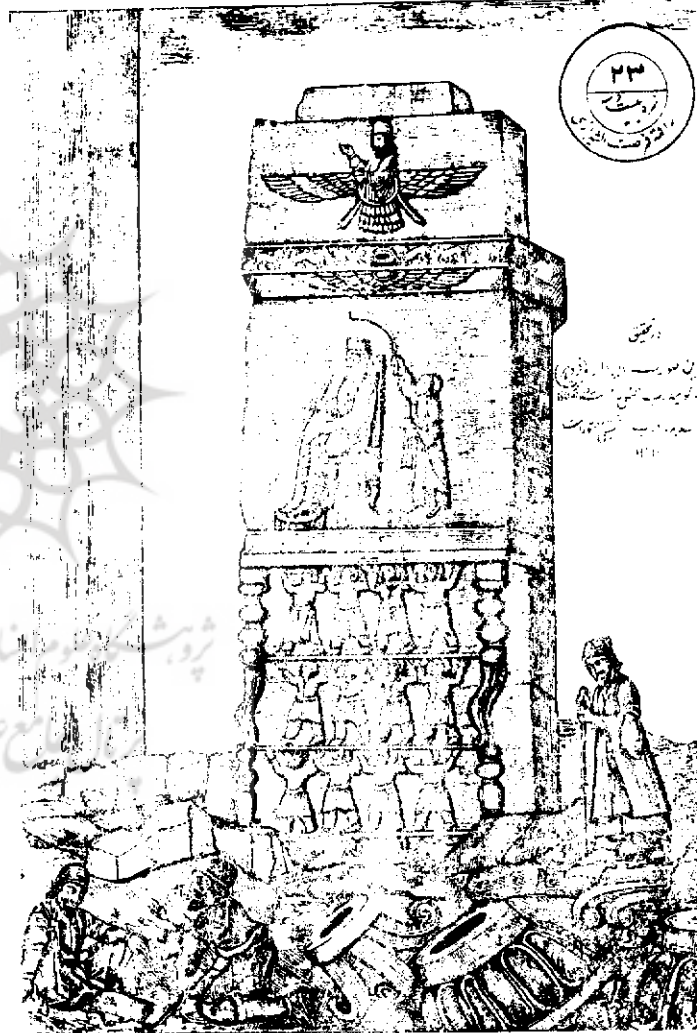
... مقصود این است که صورت مذکور بالای سر پادشاه که بیانش گذشت احتمال دارد که به خیال آنها صورت یکی از ستارگان باشد ولی شاید که رب النوع مشتری بود بنابر آنچه مورخ انکرز گفته بود که مذکور شد بالجمعه نقشه صحنهای مذکوره درگاه جنوبی را برداشتم به نمره بیست و سه (۲۳).

نام «دبستان الفرصة» در ضمن تحریر شرح حال خویش در این باره می نویسد:

«... در این اوقات که ستم تازه به یازده رسیده بود، بسیار مایل شدم که گاهی در صنعت نقاشی اوقاتی نیز صرف کنم، بواسطه اینکه پدرم در زمان طفولیت تقنناً بحکم پدرش بدین علم مبادرت نموده بود و در فنون نقاشی تذهیب را دارا بود و صفایح صفحات را زینت آرا. ولی من مایل به صورتگری بودم و این کالای والا را مشتری بسیاری از کارهای فرنگستان و باسسه های انگلستان را جمع کرده و از روی آنها مشق می کردم و پسر خود می نمودم و تعلیم می گرفتم. اتفاقاً اگر به استادی می رسیدم نیز کسب اطلاع می کردم و از روی برهان این عمل را به درجه کمال رسانیده که مدد معاش والدین و اخوان و متعلقاتم از این رهگذر بود...»

او در عصر و زمانه تحول و تنوع هنر نقاشی، روزگار دلمشغولی نقاشان رسمی و دولتی به کار تقلید شیوه های فرنگی، یک نقاش صاحب اعتقاد و آرمان، یک نقاش آگاه و متفکر، با چرخش قلمی توانمند و سزاوار تحسین باقی می ماند. از دل بستگی به نقش مجلس این و آن چشم می پوشد و از غرق شدن در اقیانوس توهم و خیال می گریزد و پرهیز می کند. فرصت الدوله گویا می داند که چه باری از تعهد دانش و علوم زمانه خویش را بر دوش دارد. آگاه است که به عنوان یک فیلسوف، یک عالم آشنا به علوم زمانه اش، یک سیاح، یک جهانگرد، باید نقاشی را در خدمت تفکر و بینش خود در آورد.

فرصت مدتی از عمر خود را به سیر و سیاحت و گردش در زادگاهش «فارس» و سایر شهرهای ایران و عراق عرب و بمبئی طی کرد. مثل یک عکاس چیره دست و باذوق به ثبت و نقش آنچه که دید و بردل و چشمش نشست پرداخت. «آثار عجم» او شاید که ارزنده ترین سند و گویاترین یادگار تلاش و مرامت ذوق و هنر این مورخ و نقاش شیرازی است، که گذشته از مطالب سودمند و گرانبهای قلم او، دارای نقاشی هایی





چونالیک ازکیان به سخن
گشت و برنگ کرد تصویرش
این چنین خلق کرد معدوم است
کرد فرستست بنسخت تصویرش
چین نگاشتن گدشت

۲۱۳۱۱



... از بعضی سیاحان شنیدم که این مجلس صورت شاپور است. نقشه بنمره سی و دو است (۳۲).

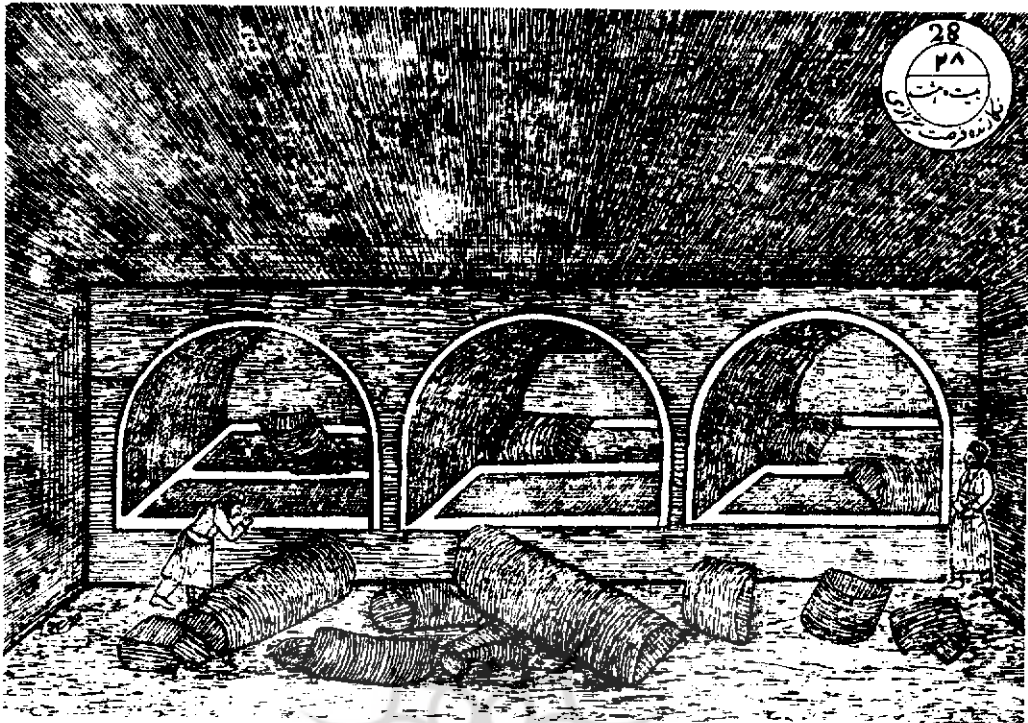
می‌رساند. گفتنی است اول بار که فرصت الدوله به کار تحقیق و سیر و سیاحت در فارس و سایر نقاط ایران می‌پردازد، بعد از مدت‌ها تلاش و زحمت بسیار، حاصل کار و تحقیق و نقاشی‌هایش به هدر می‌رود. فرصت الدوله خود در مقدمه آثار عجم می‌نویسد:

«... در چند مدت قبل، یکی از صاحبان دولت بهیه انگلیس، به توسط شخصی از پارسیان ما «نکحجی» نام که از امنای شورای دارالخلافه بود، دستورالعملی را نوشته، از آنجا فرستاده که فقیر، بعضی از آثار قدیمه فارس را نقشه برداشته و پاره‌ای از مرتفعات را مهندسی نموده و برخی از اراضی را مساحت کرده بجهت مشارالیه بفرستم. لهذا چندی پی سیر دشت و بیابان شده این خدمت مرجوعه را بانجام رسانیدم. پس از فرستادن نقشه‌ها ۳ کتابچه که در تفصیل آنها نوشته بودم، بجانب دارالخلافه خبر رسید که آن شخص پارسی بدرود جهانرا گفت و آن نقوش در ضمن ترکه‌اش ضبط شد. از این

است که هرکدام به تنهایی سندی پربار در ارزیابی آثار و بناهای عصر و زمان نقاش، همراه با حفظ ویژگی‌های بناها به همان روزگار است.

از سایر تابلوهای پراکنده نقاشی‌های فرصت که بگذریم، شاید با ارزیابی نقاشی‌های فرصت در «آثار عجم»، بتوان به گونه‌ای ناچیز ادای دین به این نقاش هنرمند نمود؛ او که گذشته از نقاش بناهای باستانی، اولین و آگاه‌ترین باستان‌شناس ایرانی است که با جسارت و توانمندی بسیار در راه شناسائی و ارزیابی ابنیه و آثار سرزمین خود، به ویژه زادگاهش قدم می‌گذارد و یادداشت‌ها و نقاشی‌هایش به عنوان اسنادی گرانبها، حتی به کار سیاحان و باستان‌شناسان فرنگی که چندان گوشه‌چشمی به این گونه نقاشی‌ها و دست‌نوشته‌ها نداشته یا که نداشته‌اند، می‌آید.

آثار عجم، یا شیرازنامه را فرصت در سال ۱۳۱۳ هجری به اتمام می‌رساند و سالی بعد در بمبئی به چاپ



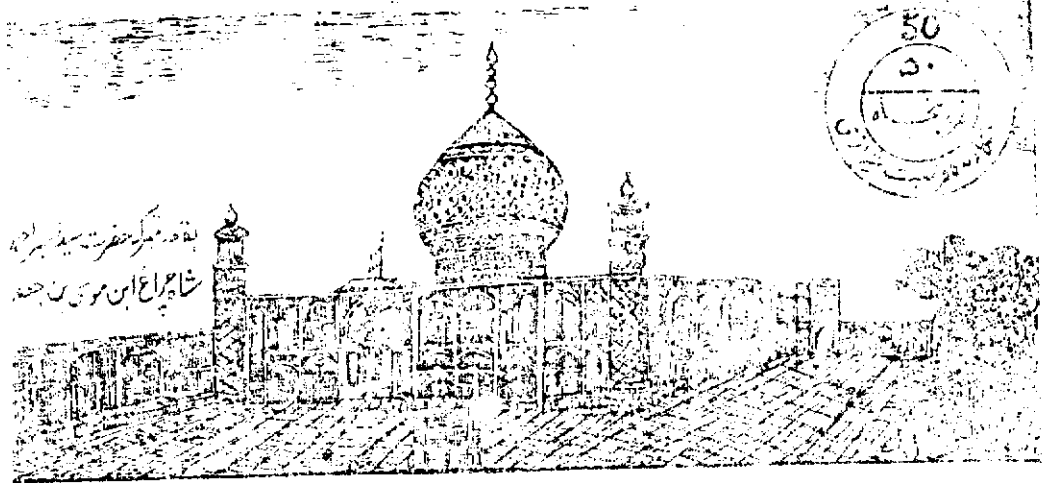
... برداشتن نقشه بیرون این دخمه لازم نبود چون که گفتیم صور آن مانند دخمه اول است که نقشه برداشته شد. نقشه اندرون این دخمه را برداشتیم به نمره (۲۸).

از جبال فارس و غیره و قلاع آن - دریا و دریاچه و پل و بعض رودخانه و قنات و چشمه در فارس و غیره - فهرست بعض ابنیه و امکانه و آثار قدیمه و اشکال و نقوش در هر جا - در ذکر شیراز و متعلقات آن ملک جنت طراز - بعض از سلاطین قدیمه قبل از اسلام - بعض از سلاطین متقدمین و متاخرین که بعد از اسلام بوده و هستند - فهرست بعض از وقایع و حوادث مرقومه در کتاب - در ذکر بعض صحابه رضی اله تعالی عنهم - عرفای متقدمین و متوسطین و متاخرین که درک زمان ایشان نشده - حکمای قبل از اسلام و بعد از آن که درک زمانشان نشده - علماء و ادباء فصحا و بعض از شعرای عرب که درک زمان ایشان نشده، بعض از مجتهدین و علماء اعلام و ادباء که درک زمان ایشان شده - بعض از حکمای معاصرین که درک زمان ایشان شده - مطالب عنیمه از حکمت و کلام و از هیأت و هندسه و نجوم و حساب و معانی و بیان غیرذلک - فهرست مطالب مختلفه مترفه -

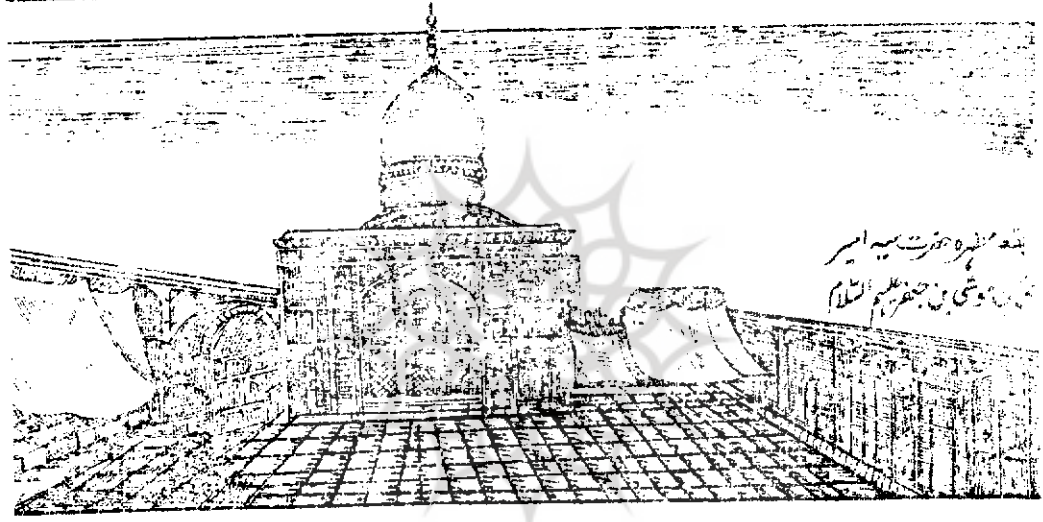
مطلب افسوس می داشتیم که رنج فقیر بهدر رود و اجرم ضایع گردد؛ یعنی هنوز بطبع نرسیده از میان برود. همواره در این خیال بودم که ثانیاً نقشه های مذکوره را از روی اصل آنها تجدید نمایم و تفصیل آنها را دومرتبه بنگارم و بطبع رسانم تا کتابی شود مدون و از فیض خاص و عام را بهره کامل حاصل گردد...»

فرصت الدوله بار دگر در سال ۱۳۱۰ هجری در چهل و ششمین سال از سلطنت ناصرالدین شاه دست به کار مجدد تهیه نقشه ها و تدارک نقاشی ها و نوشتن متون کتاب می زند.

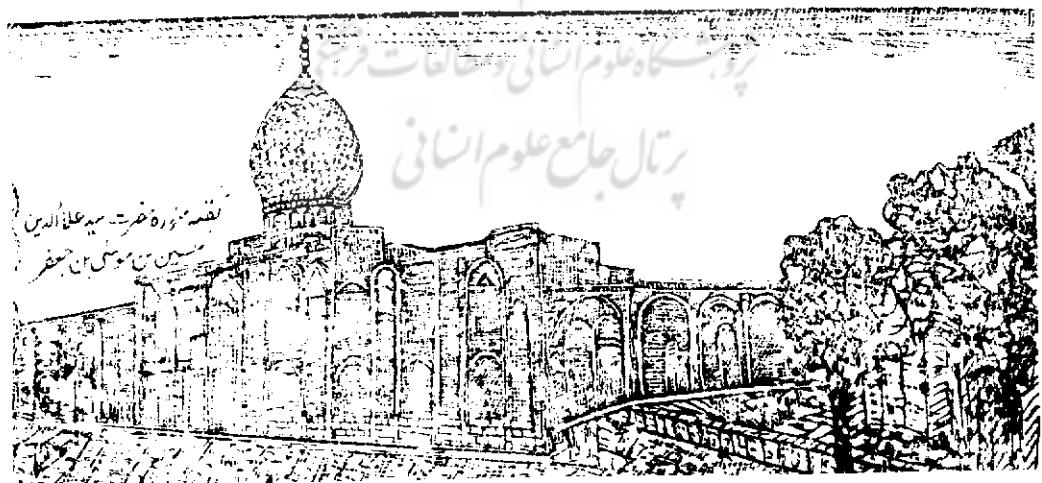
فرصت الدوله درباره مطالب و نقاشی های کتاب آثار عجم، در ابتدای کتاب، فهرست جامعی تهیه و تدوین کرده است که مرور بر آن خالی از لطف و سود نیست. کتاب شامل فهرست: «بعض بلوکات و قصبه جات فارس و بعض منال - بعض از بلاد و شهرهای متفرقه که نامی از آنها در کتاب برده شده است - بعض



بقعه مکه حضرت سید المراد
شاه چراغ ابن موسی بن حسن



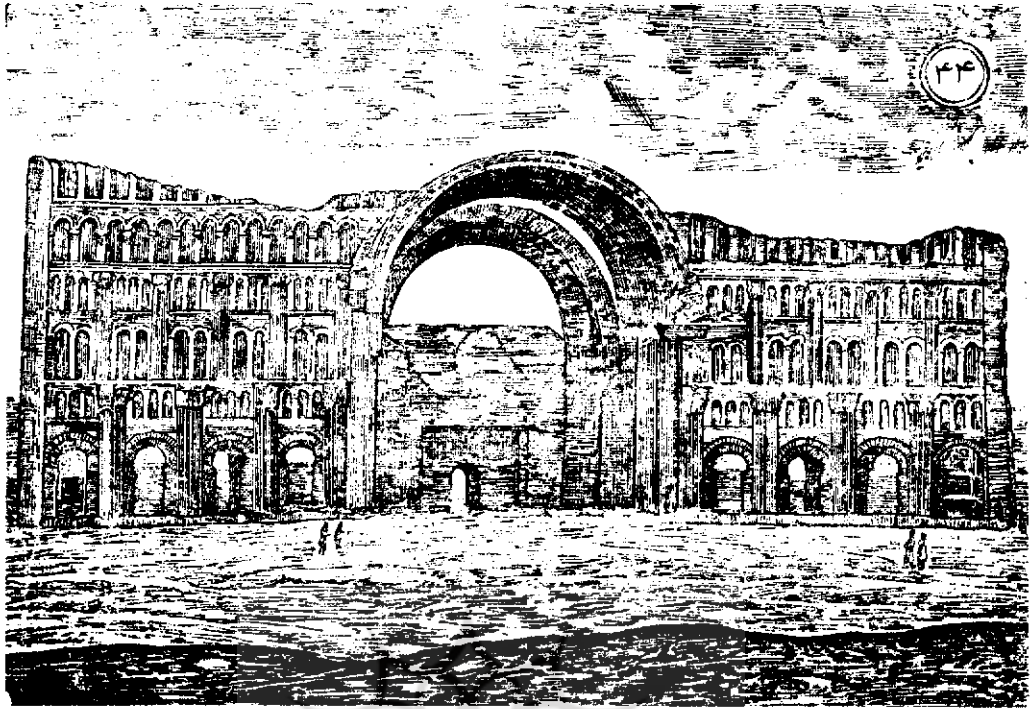
بقعه مشهره حضرت سید امیر
محمد بن عثمان بن جعفر بن محمد بن علی



بقعه مشهره حضرت سید علی الدین
موسی بن موسی بن جعفر

پرونده اسناد و تصاویر
پرتال جامع علوم انسانی

... نقشه سرا و گنبد و بارگاه سه امام زاده واجب التعظیم مذکورین علیهم الصلوٰة والسلام را جهت تبیین و تبرک در ورقه کشیدم بنمره پنجاه (۵۰).



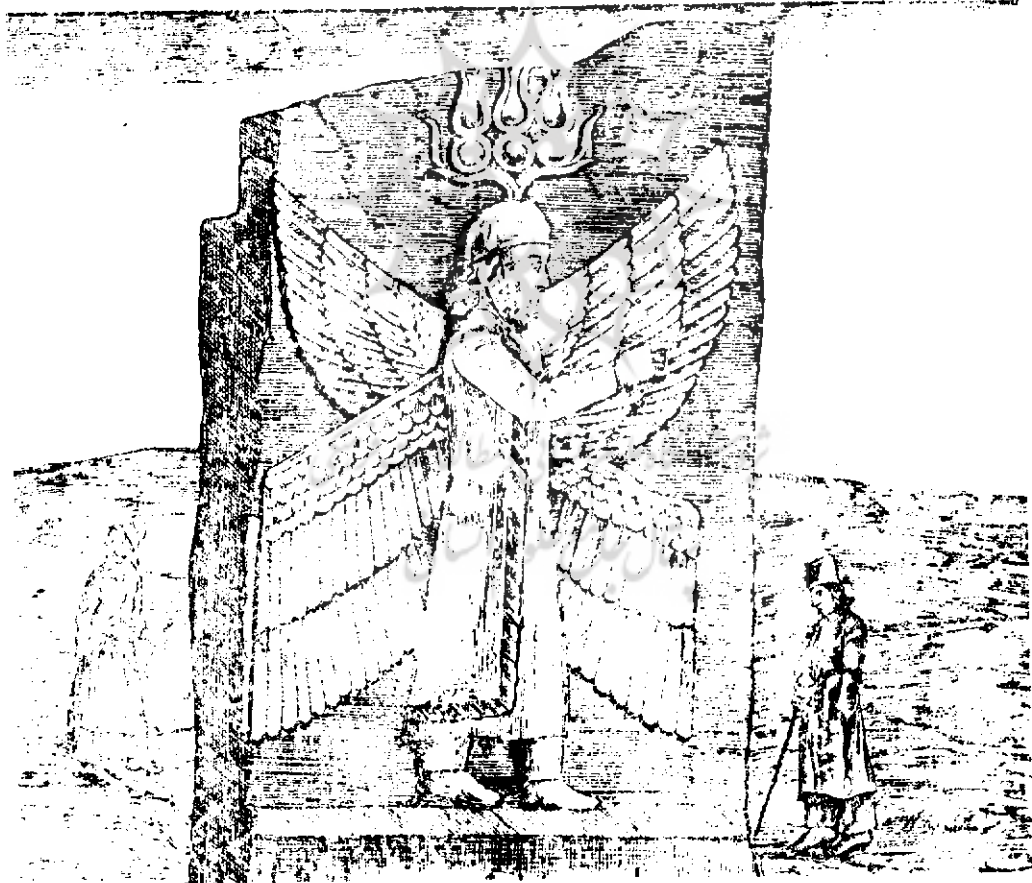
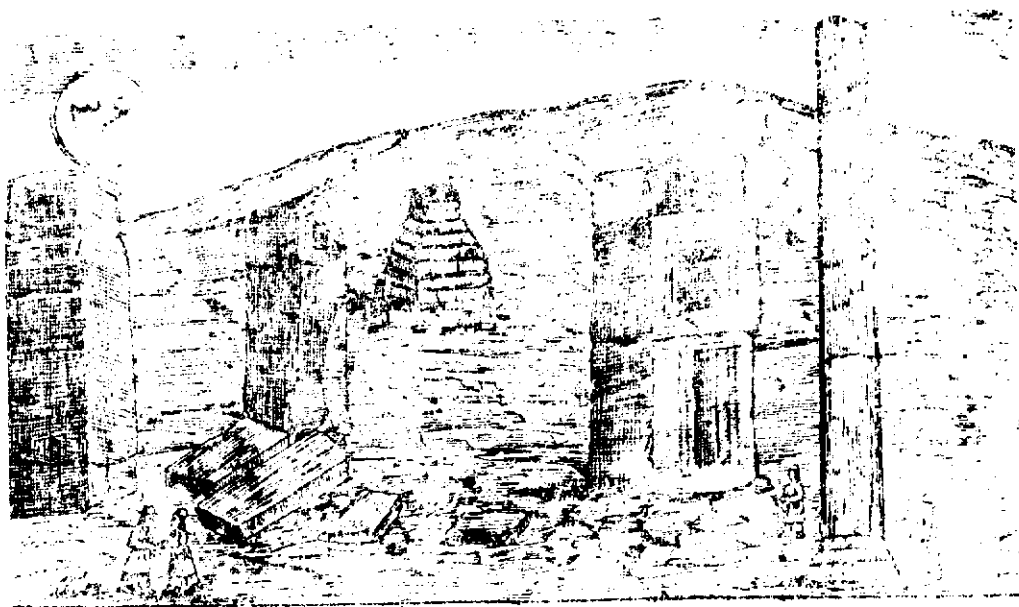
... نقشه ایوان کسری را که برداشتم در این کتابش قرار دادم بنمره چهل و چهار (۴۴).

کتاب می نویسد:

«... مطالبی را که در عرض راه سفر روز بروز هنگام برداشتن نقشه آثار قدیمه مینوشتم و بهر مکانی که میرسیدم در اوراق متفرقه یادداشت می نمودم آنها را بعینه در این دفتر جمع آوری کرده مجموعه ساختم و آن را موسوم نمودم به آثار عجم. آن مطالب مذکوره متعلقه بنقشها را پس از مراجعت از سفر که خواستم در این کتاب جمع آورم خوش ندانستم که تغییر و تبدیلی در آنها داده سخنی زیاد یا حرفی کم نمایم، چونکه مطلب و مقصد اصلی پرداختن عبارت از میان می رفت. لهذا از صاحبان بصیرت که ناظرین این نسخه اند معذرت میطلبم که چنانچه خطائی یا سهوی از خامه این فقیر سر زده باشد اغماض عین فرموده بر لغزشم خرده نگیرند زیرا که مطالب این کتاب را اکثراً در دهات و بیابانها می نگاشتم خدای احد شاهد حال است که بسا مطالب اینیه و آثار بعض جاها را با قلم مناد سواره مسوده میکردم

چند نفر از شعرای عجم غیر اهل فارس بحروف تهجی - شعرای فارسی از شیرازی و غیره که متفرقه در کتاب است - ایضاً بعض از شعرای شیراز و غیره که بر ترتیب ذکر شده از صفحه ۵۵۳ تا ۵۵۷ بحروف هجا - اشعار متفرقه مندرجه در کتاب از هرکس در مدح یا ذم اشیا و غیرذلک عربی یا فارسی - اشعار متفرقه در کتاب که از مولف است مانند قصیده و غزل و غیره...»

تنوع و گوناگونی مطالب آثار عجم، حوصله و درایت و دانش فرصت را نشان می دهد، می رساند که او یک تنه، تنها به یاری ایمان و عشق، دائرة المعارفی جامع از شرح احوال علما و فضیلت عصر خود، بناهای تاریخی به یادگار مانده روزگار خود، شرح و وقایع دوران خود را به گونه ای جامع به رشته تحریر درآورده است. با این همه، مناعت طبع و بزرگواری فرصت به او اجازه نمی دهد که بر مرکب غرور نشیند و از جاده فروتنی و حجب بیرون رود و مدعی کار بزرگی شود؛ چندانکه در همان مقدمه



... نقشه صورت مذکور و نقشه جدارهای سنگی و ستون مذکوره را در یک ورقه قرار دادیم و آن به نمره سی و شش است (۳۶) بتوفیق الله تعالی.

در سرزمینی که نه لغت فارسی بود نه لغت عرب، نه نسخه تاریخ نه کتاب ادب...»

فرصت الدوله برخلاف شیوه و راه و رسم سیاحان و جهانگردان فرنگی که اغلب با تجهیزات مفصل و کامل، به ویژه در عصر خود اوراهی دیارهای ناشناخته شده و همراهشان یک یا چند نقاش نیز به منظور طراحی و نقاشی از ابنیه و آثار نقاشی چهره آدمها راه می افتادند، خودش به تنهایی، هم نویسنده کتاب، هم محقق و باستانشناس کتاب و هم نقاش کتاب بوده است. به همین دلیل رنج و مرارت مضاعف او، همت و غیرت او، دانش و بصیرت او، سزاوار تحسین است.

آثار سیم دلایب پیچاه: قاشی، همسراه با طراحی دقیق از ابنیه و آثار تاریخی فارس و باختران و نیز دیگر نقاط است که خود فرصت با شماره گذاری هر کدام و رقم زدن اسم خود در یک دایره بسته «نگارنده نقشه فرصت الدوله شیرازی غفرله» آنها را در کتاب به مناسبت نقد و بررسی هر بنا به شرح زیر آورده است:

- آثار جلگه شیراز
- نقشه نقش رستم
- نقشه بند بهمن
- نقشه بقعه جاماسب
- نقشه چهارطاق
- نقشه کوه توریج و خرمن کوه
- نقشه قلعه وحید

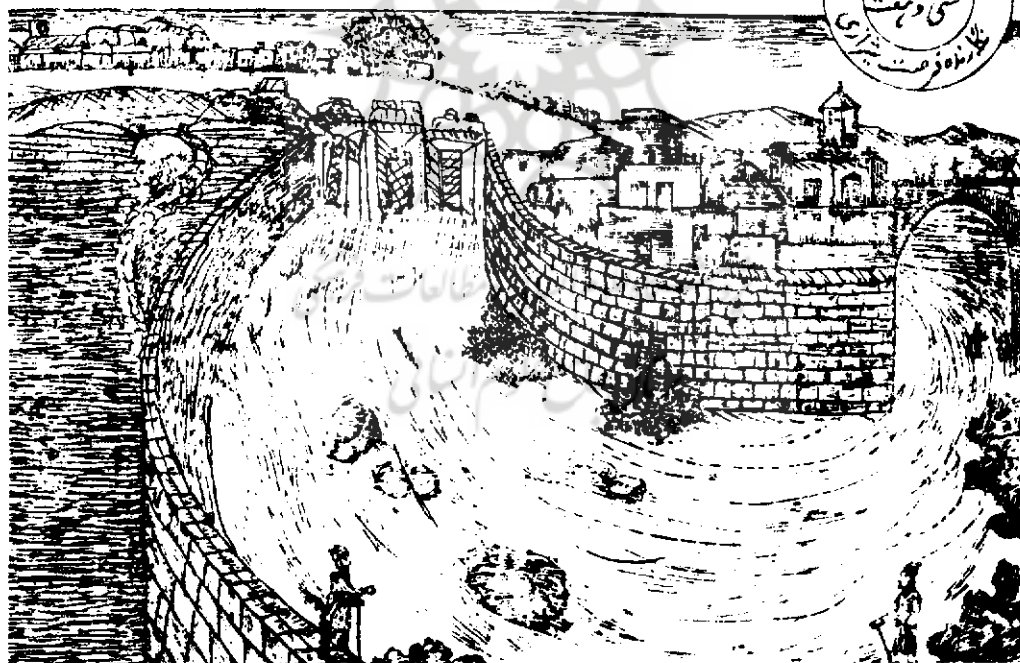
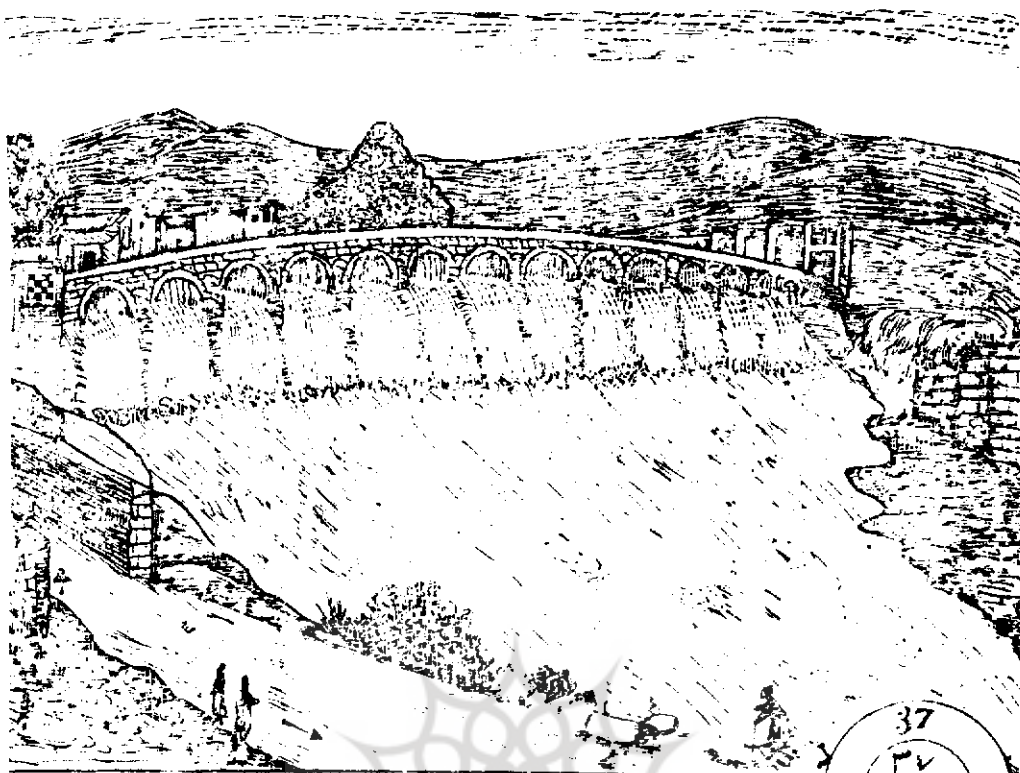
- نقشه دار بجر و صورت پوزش فلیپ پدر اسکندر
- نقشه مسجد سنگی داراب
- نقشه آتشکده

- نقشه منار و عمارت مخروطه فیروزآباد
- نقشه آتشکده اعظم فیروزآباد
- نقشه آثار سنگی تنکاب فیروزآباد
- نقشه آثار غریبه دیگر صوتهای داخل تنکاب
- نقشه حلقه دفتر فیروزآباد

- نقشه تخت جمشید بقانون مهندسی
- نقشه عرصه تخت جمشید و عمارات و سده و دخمه آن
- نقشه پله های تخت جمشید

... اگر چه مجسمه مذکوره با هایش شکسته و جسمش بر زمین افتاده، چنانچه مرقوم داشتیم ولی این فقیر نقشه آن را چنان برداشتم که بوضع روز اول بر سر پا باشد از برای اینکه ناظرین را معلوم باشد و آن نقشه بنمره چهل و دو است (۴۲).

- نقشه دروازه ابوالهول
- نقشه تخت جمشید
- نقشه تخت جمشید
- نقشه جدال پادشاه با حیوان
- نقشه فروهر
- نقشه پای عمارت چهارستون
- نقشه پای عمارت چهارستون
- نقشه درگاه شمالی صد ستون



... نقشه بند امیر را و همچنین نقشه گاوشیر و دروازه آهنی و نهر مذکور را برداشتم بعمد الله تبارک و تعالی در یک ورقه به نمره سی و هفت (۳۷).

ویران شده و گم شده را، یادگارهای تاریخی سرقت شده را پیدا کرد.

از جنبه‌های تحقیقی و پژوهشی ارزنده کتاب آثار عجم که بگذریم، نقاشی‌های این کتاب، سندی پر بها و ماندنی در تحول هنر نقاشی این دیار است. حکم یک الگو و تلاش بی سابقه را دارد، بدعت و حرکت پرشمی است که با همت فرصت‌الدوله گذاشته شد و متأسفانه به دلیل حق ناشناسی‌ها، هرگز سهم و ارج این مورخ و نقاش و شاعر و هنرمند والا، آنچنان که می‌بایست، پیش همگان سنجیده و آشکار نگردید.

او در شرایطی تن به کاری اینچنین بزرگ و پرمشقت می‌سپرد که ناگزیر برای گذران زندگی و ادامه حیات نقاشی می‌کرد و با فروختن تابلوهائی که می‌کشید، زندگی مختصر و ساده‌اش را می‌گذراند.

فرصت سرانجام به سال ۱۳۳۹ دیده از جهان فرو بست. جنازه‌اش را در شمال آرامگاه حافظ نزدیک به پلکان مزار خواجه به خاک سپردند. گوئی که بدینا آمده بود تا عمری در طلب دانش و هنر، واله و مفتون بچرخد و بگردد، ادای دین کند، و سر آخر نیز سر بر آستان مزار مرادش حافظ بگذارد و برای همیشه کنار او و همدم او باشد.

— نقشه دخمه بالای تخت جمشید

— سه مجلس از دخمه بالای تخت جمشید

— نقشه اندرون دخمه بالای تخت جمشید

— نقشه یک مجلس در نقش رستم

— نقشه صورت شاپور نقش رستم

— کعبه زردشت — نقش رستم

— نقشه قلعه شکسته — قلعه استخر — قلعه اشکنوان

— نقشه مشهد مادر سلیمان

— نقشه انسان بالدار جدارهای سنگی و ستون

— نقشه بند عضدالدوله دیلمی

— نقشه صورتهای تنگ چوگان

— نقشه صورتهای تنگ چوگان

— نقشه تنگ چوگان — مجلس

— نقشه مجلس بر کرسی نشستن شاپور

— نقشه دخمه شاپور — مجسمه شاپور

— نقشه کوه ده مرده

— نقشه ایوان کسری

— نقشه آثار قدیمه کرمانشاهان — طاق بستان

— نقشه شکارگاه — طاق بستان از روی نقشه‌های سیاحان

فرنگی

— نقشه شکارگاه — طاق بستان از روی نقشه‌های سیاحان

فرنگی

— صورت زردشت و اردشیر و شاپور. از روی نقشه‌های

سیاحان فرنگی

— بیستون — مجلس از روی نقشه‌های سیاحان فرنگی

— بیستون مجلس از روی نقشه‌های سیاحان فرنگستان

— نقشه بقاع متبرکه، حضرت امیر احمد شاه چراغ — سید امیر

محمد، سیدعلاء الدین حسین.

فرصت‌الدوله در نقاشی‌های کتاب آثار عجم، با وسواس و امانت‌داری بسیار کوشیده است جزئیات و مشخصات هر بنا یا مکان مورد علاقه و نظرش را بر روی کاغذ رسم نماید. مقایسه نقاشی‌های او با بناهایی که تا به امروز بر پا و باقی مانده‌اند، ظرافت و دقت عمل نقاش را کاملاً نشان می‌دهد؛ ضمن آنکه می‌توان در این مقایسه‌ها، تغییرات و تحولات و آسیب‌های هر بنا را نیز بخوبی شناخت و باز یافت و یا آثار و ابنیه تاریخی